

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

تقدیم به تمام قدح نوشیدگان خفته در خاک طایفه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

**استفاده از مطالب کتاب بدون ذکر منبع پیگرد قانونی در بر دارد.**

دائرة المعارف

گرگیب

تالیف :

ایرج شہرامی پور

سرشناسه : ایرج شهرامی پور

عنوان و پدید آور: دایره المعارف گرگیج . شهرامی پور ، ایرج ، مولف ، ۱۳۵۱.

مشخصات نشر : ارسطو ( چاپ و نشر ایران ) . مشهد ۱۳۹۳.

تعداد صفحات : ۹۰۵ صفحه وزیری

موضوع : تاریخی - طوایف گرگیج - اسامی خاص و اطلاعات .

وضعیت فهرست نویسی : فیا

شابک : ۳-۲-۹۰۷۰۳-۹۶۴-۹۷۸

رده بندی دیویی : ۸ ب ۹ ف / ۳۰۱

رده بندی کنگره : ۶۳۰۰۲۱۴ کتابخانه ملی ایران ۴۱۰

شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۰۳۱۴۵

نام کتاب : دایره المعارف گرگیج

مولف : ایرج شهرامی پور

ناشر : ارسطو ( با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران )

صفحه آرایی ، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر

تیراژ : ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۳

چاپ : مدیران

قیمت : ۴۰۰۰۰ تومان

شابک : ۳ - ۲ - ۹۰۷۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱

[www.chaponashr.ir/arastu](http://www.chaponashr.ir/arastu)

ز این گنجیم و شادم در بهای طایفه

## فهرست مطالب

۲۷	..... علائم اختصاری
۳۰	..... سخنی با خوانندگان
۳۲	..... تقدیر از زحمت کشان
۳۷	..... نژاد طایفه‌ی گرگیج
۴۰	..... زبان قوم بلوچ
۴۲	..... بررسی زبان در کل طایفه‌ی گرگیج
۴۲	..... بررسی زبان طایفه در شمال و جنوب سیستان و بلوچستان
۴۳	..... دین و مذهب طایفه‌ی گرگیج
۴۴	..... معنی کلمه‌ی گرگیج و وجه تسمیه‌ی آن
۴۵	..... وجه تسمیه‌ی گورگیج (گرگیج) به روایت معمران طایفه دردشتیاری
۴۶	..... تاریخ مستند طایفه‌ی گرگیج
۵۰	..... معرفی تیره‌های مختلف
۵۱	..... تیره‌ی سنگک زهی
۵۳	..... تیره‌ی گبرزهی
۵۴	..... تیره‌ی عوض زهی
۵۴	..... تیره‌ی حسن زهی
۵۵	..... تیره‌ی چرخچی
۵۵	..... تیره‌ی لشکرزهی
۵۶	..... تیره‌ی گورگندی
۵۷	..... تیره‌ی طاهرزهی
۵۹	..... تیره‌ی قنبرزه
۶۰	..... تیره‌ی چشمک
۶۱	..... تیره‌ی ابراهیم زهی
۶۳	..... وجه تسمیه‌ی تیره‌ها و شاخه‌های طایفه‌ی گرگیج



۶۴	.....	وجه تسمیه‌ی سنگک
۶۷	.....	وجه تسمیه‌ی دلوزهی
۶۸	.....	وجه تسمیه‌ی چشک
۷۰	.....	تصاویر شماره‌ی ۱
۷۱	.....	معرفی تعدادی از علمای طایفه
۷۲	.....	مولانا خیرمحمد حسن زهی
۷۴	.....	مولانا محمد گل گرگیج
۷۵	.....	مولانا عبدالکریم گرگیج
۷۷	.....	مولانا محمدحسین گرگیج
۷۹	.....	مولانا شریف گرگیج
۸۰	.....	مولانا عبدالرحمن گرگیج (قاری صاحب)
۸۲	.....	حجة الاسلام شیخ ابراهیم گرگیج
۸۳	.....	حجة الاسلام حاج مرتضی جرجندی
۸۴	.....	مولانا امان الله گرگیج
۸۵	.....	مولانا داوود گرگیج
۸۶	.....	مفتی مهراالله گرگیج
۸۸	.....	مولانا اسحق گرگیج
۸۹	.....	مولانا عبدالسلام گرگیج زرین پور
۹۰	.....	مولانا عبیدالله گرگیج
۹۱	.....	حجة الاسلام حاج حسین جرجندی
۹۱	.....	حجة الاسلام شیخ نجات خاور
۹۲	.....	مولوی یوسف گرگیج
۹۳	.....	مولوی ناصر گرگیج
۹۳	.....	حافظ احمد گرگیج
۹۵	.....	معرفی تعدادی از اولیین‌ها در طایفه
۱۱۱	.....	تصاویر شماره‌ی ۲
۱۱۲	.....	شعری در بزرگداشت طایفه

- ۱۱۴ ..... معرفت تعدادی از بزرگان و اعضای طایفه از گذشته تا حال
- ۱۱۵ ..... جدّ بابا گرگند (گورگند)
- ۱۱۶ ..... حسن (پدر دودا و بالاچ)
- ۱۱۶ ..... لالین (همسر حسن و مادرا دودا)
- ۱۱۷ ..... دودا، نماینده‌ی میارجلّی (پناهنده پذیرى)
- ۱۲۰ ..... زهره (دختر حسن)
- ۱۲۰ ..... بالاچ (پسر حسن و برادر دودا)
- ۱۲۱ ..... ابراهیم خان فرزند میرداد
- ۱۲۱ ..... بالاچ ثانی
- ۱۲۲ ..... طاهر بن محمدزهری، بانى تیره‌ی طاهرزهی
- ۱۲۲ ..... قنبر، بانى تیره‌ی قنبرزهی
- ۱۲۳ ..... کدخدا درویش فرزند لهداد
- ۱۲۳ ..... کیچی خان فرزند رئیس
- ۱۲۳ ..... محمدخان چرخه چی
- ۱۲۴ ..... کدخدا مسکین
- ۱۲۵ ..... ابراهیم خان فرزند کیچی خان
- ۱۲۶ ..... پسندخان حاکم شهرستان کهنه
- ۱۲۹ ..... سردار ملاپارالدین خان
- ۱۲۹ ..... شیرمحمدخان، حاکم ملک حیدری
- ۱۳۱ ..... نواب خان، حاکم زاهدان کهنه
- ۱۳۲ ..... محمداکبرخان فرزند پسندخان
- ۱۳۳ ..... خان محمدخان فرزند پسندخان
- ۱۳۳ ..... بازو فرزند کدخدا شادین
- ۱۳۳ ..... کیچی خان کامران
- ۱۳۴ ..... مرانامه‌ی کیچی خان کامران
- ۱۳۵ ..... دادعبّاس جرجندی
- ۱۳۵ ..... سردار کیچی خان گرگیج

- ۱۳۷ ..... مشهدی فرج مرشدی
- ۱۳۸ ..... سردار امین الله جرجندی فرزند دادعبّاس
- ۱۳۹ ..... حاجی علیم خان فرزند اسماعیل خان
- ۱۴۰ ..... حاجی کُلیان
- ۱۴۱ ..... اصغر خان فرزند پسندخان
- ۱۴۲ ..... سردار ملک محمدخان گرگیچ
- ۱۴۳ ..... حاجی ملا حاجی
- ۱۴۴ ..... رئیس علی جلال نیکخواه، از حاکمان سیریک
- ۱۴۵ ..... محمدجان نارویی
- ۱۴۵ ..... حاج آساخان قنبرزهی گرگیچ
- ۱۴۶ ..... وکیل دوست محمدخان گرگیچ
- ۱۴۷ ..... نقش وکیل در تاسیس لویی جرگه‌ی افغانستان
- ۱۴۷ ..... سخنان حامد کرزای در تقدیر از وکیل دوست محمدخان
- ۱۴۸ ..... ملاقات وکیل دوست محمدخان با پاپ در واتیکان
- ۱۴۸ ..... تلاش وکیل برای حق آبه‌ی ایران از هیرمند
- ۱۴۸ ..... دیدارهای وکیل با حضرت امام خمینی (ره)
- ۱۴۹ ..... انتقادهای وکیل از رفتارهای دوگانه‌ی سازمان ملل
- ۱۴۹ ..... اقدامات دیگر وکیل دوست محمدخان گرگیچ
- ۱۵۰ ..... حاجی نورمحمد گرگیچ
- ۱۵۰ ..... رئیس دوست محمد طاهرزهی، از حاکمان سیریک
- ۱۵۱ ..... رئیس حسن طاهرزهی، از حاکمان سیریک
- ۱۵۲ ..... مرادخان فرزند گمی خان
- ۱۵۲ ..... حاجی پسندخان فرزند علم
- ۱۵۳ ..... کدخدا حاجی شیرمحمد خان فرزند مدد
- ۱۵۴ ..... حاجی ارباب نوراحمدخان
- ۱۵۴ ..... حاجی استوارامیر فرزند اصغرخان
- ۱۵۵ ..... کسانی که حاج امیر در مناصب دولتی‌شان تاثیر داشت

۱۵۶	..... کارهای عام المنفعه‌ی حاج امیر
۱۵۶	..... نقش حاج امیر در ساخت اوّلین مدرسه‌ی زهک
۱۵۶	..... حاجی ملا نواب گرگیج
۱۵۷	..... سلیمان گرگیج
۱۵۸	..... حاجی میرزا محمدنور گرگیج
۱۶۰	..... استوار خداداد بامری
۱۶۰	..... حسین گرگیج فرزند اصغرخان
۱۶۱	..... استوار محمد شیخ ویسی
۱۶۲	..... ایوب دژاکام
۱۶۳	..... حیدرگرگیج
۱۶۳	..... حاجی نورنیا
۱۶۴	..... محمدخان گرگیج
۱۶۴	..... حاجی علیشاه گرگیج
۱۶۵	..... حاجی غلام حیدر بولاغزهی
۱۶۶	..... سروان حاج ایوب گرگیج
۱۶۷	..... شیرمحمد گرگیج فرزند جوانمرد
۱۶۷	..... ملاکبیر فرزند محمدجان
۱۶۸	..... حاجی پیربخش گرگیج
۱۶۹	..... حاجی غلامرسول بولاغزهی
۱۷۰	..... کدخدافیض الله گرگیج
۱۷۰	..... کدخدا حسین چشک
۱۷۱	..... محمدکریم اربابی
۱۷۲	..... غلام رضا گرگیج
۱۷۲	..... رئیس پیرداد طاهرزهی
۱۷۳	..... حاج عطاالله گرگیج
۱۷۴	..... حاج نورالدین گرگیج
۱۷۴	..... شمس الدین گرگیج

- ۱۷۵ ..... حاج محمدفرزند ابراهیم
- ۱۷۶ ..... سردار محمد عمر گرگیج
- ۱۷۷ ..... حاجی محمدجان گرگیج فعال
- ۱۷۸ ..... محمدعظیم فرزند حاجی شاه محمد
- ۱۷۸ ..... یعقوب گرگیج فرزند لشکران
- ۱۷۹ ..... ولی محمد معروف به ولی جان
- ۱۸۰ ..... دوست محمد گرگیج
- ۱۸۰ ..... مسافر یادگاری
- ۱۸۱ ..... حاج حسن یزدان پناه
- ۱۸۲ ..... حاجی سلطان محمد نارویی
- ۱۸۳ ..... حاج محتاج پایدار
- ۱۸۳ ..... الله دادگورگیج از دشتیاری
- ۱۸۴ ..... نصرالله شهرامی پور
- ۱۸۶ ..... حاج عباس مُشکی
- ۱۸۶ ..... حاجی رشیدخان گرگیج
- ۱۸۷ ..... ملامجید گرگیج
- ۱۸۸ ..... عیسی گرگیج
- ۱۸۹ ..... حاج حبیب الله نوری چرخچی
- ۱۹۰ ..... استوار احمد فرزند سرگل
- ۱۹۰ ..... حاجی حسن خان آسوده
- ۱۹۱ ..... حبیب آفتاب سوار
- ۱۹۲ ..... سرگرد روح الله تاج آبادی
- ۱۹۳ ..... حاج امان الله زبردستی
- ۱۹۳ ..... میرزا رسول گرگیج
- ۱۹۴ ..... حاج محمد مهدی گرگیج
- ۱۹۵ ..... حاج یوسف امینی
- ۱۹۶ ..... عبدالحمید خواص

۱۹۶	.....	عبّاس رامشک
۱۹۷	.....	مهندس خداداد گرگیج
۱۹۹	.....	حاج غلام یحیی بارکزیایی
۲۰۱	.....	سروان محمّد گل گرگیج
۲۰۲	.....	حاج کریم گرگیج
۲۰۳	.....	امیرگرگیج فرزند لالشاه
۲۰۴	.....	دکتر عبدالرحیم آسوده
۲۰۴	.....	عبدالستار فرزند ابراهیم
۲۰۵	.....	جمعه نعیمی راد
۲۰۵	.....	حاجی محمّد نور بولاغزهی
۲۰۶	.....	رضا جرجندی
۲۰۶	.....	مهندس عبدالعزیز آسوده
۲۰۷	.....	مهندس رضا معتمدی
۲۰۸	.....	رسول بخش گرگیج فرزند یعقوب
۲۰۸	.....	سروان حمید گرگیج
۲۰۹	.....	محمّد یوسف فرزند حاجی پیربخش
۲۰۹	.....	حاجی شمس الدّین گرگیج
۲۱۰	.....	مهندس عبدالرشید آسوده
۲۱۱	.....	رضا کمانی
۲۱۱	.....	دکتر ایرج ضاریان
۲۱۸	.....	پرویزچشک
۲۱۸	.....	احمد حمیدی نسب
۲۱۹	.....	حاج جواد ایزدی
۲۲۰	.....	دکتر عبدالرحمن آسوده
۲۲۰	.....	حاج منصور ایزدی
۲۲۱	.....	اسحاق کمانی
۲۲۲	.....	غلامرضا شهرامی پور

۲۲۳	.....	حاج مراد شریف زاده
۲۲۴	.....	رسول گرگیج
۲۲۵	.....	سردار حاج عبدالرزاق گرگیج
۲۲۵	.....	محمد داوودخان گرگیج
۲۲۶	.....	حاج عزیزالله خان گرگیج
۲۲۶	.....	غلام عباس یزدان پناه
۲۲۷	.....	موسی گرگیج فرزند حاجی
۲۲۷	.....	عبدالحمید گرگیج
۲۲۸	.....	امان الله دانایی نژاد
۲۲۸	.....	حاج رضا مُشکی
۲۲۹	.....	مهندس عسکر ناصری
۲۳۰	.....	احمد راستگو
۲۳۱	.....	احمد گرگیج فرزند حاج عبدالکریم
۲۳۱	.....	حاج عبدالله گرگیج فرزند حاجی ملاحاجی
۲۳۲	.....	عبدالحق گرگیج فرزند حاجی شیرمحمد
۲۳۴	.....	محمد نورنیا
۲۳۴	.....	محمدبامری
۲۳۵	.....	عباسعلی یزدان پناه
۲۳۵	.....	محمودضاربان
۲۳۶	.....	محمدخیرآبادی
۲۳۶	.....	صفرگرگیج
۲۳۷	.....	بشیرقزلباش
۲۳۷	.....	عباس شهریاری
۲۳۷	.....	حاج عبدالصمد گرگیج
۲۳۸	.....	عبدالستار چشمه نور گرگیج
۲۳۹	.....	مجیب الرحمان گرگیج
۲۴۰	.....	حاج عزیز گرگیج

۲۴۰	.....	حاج عباس خاوری
۲۴۱	.....	محمد گرگیج فرزند میرخان
۲۴۱	.....	مصطفی گرگیج فرزند عیسی
۲۴۲	.....	حبیب الله گرگیج فرزند صفر
۲۴۳	.....	مهندس عبدالناصر گرگیج
۲۴۵	.....	عباس همایون ( ریماز )
۲۴۶	.....	حمزه چپاتی گرگیج
۲۴۷	.....	جمشید گرگیج مقدم
۲۴۷	.....	محمد صالح نارویی
۲۴۸	.....	اکبر خدادادی
۲۴۹	.....	عبدالرحیم شه بخش
۲۴۹	.....	حسین گرگیج فرزند عیسی
۲۵۰	.....	حاج فاروق گرگیج
۲۵۱	.....	شه بخش گرگیج
۲۵۱	.....	محمد میرانی فرزند رضا
۲۵۲	.....	غلام نبی رامش
۲۵۲	.....	حاج محمد صادق گرگیج فرزند حاج عطاالله
۲۵۴	.....	فرشید شهرامی پور
۲۵۴	.....	منصور سالاری
۲۵۵	.....	عبدالودود گرگیج
۲۵۶	.....	مجید پیوند
۲۵۷	.....	ابراهیم ناوکی
۲۵۷	.....	دکتر حسین مشکی
۲۵۸	.....	مهندس رحیم گرگیج فرزند حاج علیم
۲۵۹	.....	بهروز جرجندی
۲۵۹	.....	مهدی گرگیج فرزند نظر
۲۶۰	.....	عبدالرحیم گرگیج فرزند سهراب



- ۲۶۰ ..... دکتر علی مشکی
- ۲۶۱ ..... حسین پور زابلی
- ۲۶۱ ..... رضا (جمشید) آفتاب سوار
- ۲۶۲ ..... برات شهرامی پور
- ۲۶۳ ..... مهندس سعید نورنیا
- ۲۶۴ ..... حاج عبدالطیف گرگیج زرین پور
- ۲۶۴ ..... حاج علی رضا سالاری
- ۲۶۵ ..... مهدی جرجندی
- ۲۶۵ ..... عبدالسلام دولاب
- ۲۶۶ ..... نوشیروان گرگیج
- ۲۶۶ ..... ناصر گرگیج فرزند حبیب الله
- ۲۶۷ ..... محمدرضا گرگیج فرزند غلامرضا
- ۲۶۷ ..... مهندس وحید یادگاری
- ۲۶۸ ..... دکتر داود گرگیج زرین پور
- ۲۷۰ ..... احمدشاه گرگیج
- ۲۷۱ ..... مجید جرگه
- ۲۷۱ ..... علیرضا گرگیج فرزند غلامرضا
- ۲۷۲ ..... مسعود مینونشان
- ۲۷۲ ..... حمزه مفتاح فرزند ملاخداداد
- ۲۷۳ ..... جهانبخش گرگیج فرزند پیربخش
- ۲۷۳ ..... محسن رامش
- ۲۷۴ ..... احسان گرگیج فرزند محمداوودخان
- ۲۷۴ ..... عبدالستار گرگیج فرزند سردار حاج عبدالرزاق
- ۲۷۴ ..... زاهد رامش
- ۲۷۵ ..... تعدادی از تحصیل کردگان طایفه در کشورهای خارجی
- ۲۷۶ ..... تعدادی از پذیرفته شدگان کنکور ۹۳ دانشگاه ها
- ۲۷۷ ..... شعر همایش طایفه‌ی گرگیج در آذر ۹۰

۲۷۸	تصاویر شماره‌ی ۳
۲۷۹	شهید، جانبازان، آزادگان و رزمندگان طایفه‌ی گرگیج
۲۸۱	شهید عبدالمجید گرگیج
۲۸۲	شهید حسین گرگیج
۲۸۳	شهید عبدالله غفران عدد
۲۸۳	شهید نعمت الله بدیچی
۲۸۳	شهید عبدالرحیم گرگیج
۲۸۴	شهید فرزاد گرگیج
۲۸۴	شهید محمدرضا بخرد فرد
۲۸۴	شهید ملا نواب گرگیج فرزند کدخدا حاجی
۲۸۵	شهید عبدالستار گرگیج
۲۸۵	شهید عمرشاه گرگیج
۲۸۶	شهید محمد سرحدی
۲۸۷	شهید داوود بژند
۲۸۷	شهید عباس خدادادی
۲۸۸	مرحوم یحیی خان شهنساری
۲۸۸	سرهنگ حاج غلامعلی شیخ ویسی
۲۸۹	ستوان حمزه گرگیج
۲۹۰	ناخدایکم ابراهیم کمانی
۲۹۱	سروان حمید گرگیج
۲۹۲	ستوان علی گرگیج
۲۹۴	نادر دیباوند
۲۹۴	حاج حسین رشیدی
۲۹۵	علی ریماز
۲۹۵	غلامرضا شهرامی پور
۲۹۶	محمود گرگیج
۲۹۶	حجة الاسلام شیخ ابراهیم گرگیج

- ۲۹۷ ..... موسی گرگیج
- ۲۹۷ ..... عبدالحق گرگیج
- ۲۹۸ ..... حاج عظیم گرگیج
- ۲۹۸ ..... رستم عباس زاده
- ۳۰۰ ..... تعداد دیگری از شهدا، جانبازان و رزمندگان
- ۳۰۱ ..... تصاویر شماره ی ۴
- ۳۰۲ ..... حماسه‌ی دودا و بالاچ
- ۳۰۳ ..... پیش‌گفتار
- ۳۰۴ ..... شرحی بر حماسه‌ی دودا و بالاچ
- ۳۰۵ ..... معرفی شخصیت‌های داستان
- ۳۰۵ ..... حسن: پدر دودا و بالاچ
- ۳۰۵ ..... لالین: مادر دودا و بالاچ
- ۳۰۶ ..... دودا: نماینده‌ی میار جلی (پناهنده پذیر)ی
- ۳۰۶ ..... بالاچ: برادر دودا
- ۳۰۸ ..... سمی: بیوه زنی که در پناه دودا زندگی می‌کرد
- ۳۰۸ ..... بیبرگ: حاکم زورگوی منطقه
- ۳۰۸ ..... ایسپ: داماد بیبرگ
- ۳۰۸ ..... نکیبو: دوست و همراه بالاچ
- ۳۰۹ ..... لعل شهباز( عثمان مروندی): صوفی نامدار قرن هفتم
- ۳۱۰ ..... مختصری از حماسه‌ی دودا و بالاچ
- ۳۲۰ ..... آغاز مثنوی
- ۳۲۱ ..... حمله‌ی بیبرگ به چراگاه سمی و ربودن گله‌های گاو او
- ۳۲۲ ..... استمداد سمی از لالین و دودا برای برگرداندن گاوهایش
- ۳۲۴ ..... خطاب لالین به دودای تازه داماد برای پس گرفتن گاوهای سمی
- ۳۲۵ ..... واکنش دودا پس از شنیدن خبر غارت گاوهای سمی
- ۳۲۶ ..... گفت و گوی دودا با همسر تازه عروسش و جدا شدن از او
- ۳۲۸ ..... آماده شدن دودا برای دنبال کردن بیبرگ و درخواست بالاچ از دودا

- ۳۲۹ ..... نبرد دودا با بیبرگ و کشته شدن وی و همراهانش
- ۳۳۲ ..... واکنش مردم و همسر بیبرگ پس از شنیدن خبر قتل دودا
- ۳۳۴ ..... واکنش بالاچ پس از شنیدن خبر قتل برادرش
- ۳۳۴ ..... درخواست بالاچ از دوستش برای انتقام گرفتن از بیبرگ
- ۳۳۵ ..... دخیل شدن بالاچ در درگاه لعل شهباز
- ۳۳۶ ..... خواهش بالاچ به درگاه خدا برای جنگیدن با بیبرگ
- ۳۳۸ ..... شروع جنگ‌های بالاچ و نکیبو علیه بیبرگ و سپاهش
- ۳۳۹ ..... وحشت بیبرگ از بالاچ و درخواست آشتی از وی
- ۳۴۰ ..... ادامه‌ی داستان و اسیر شدن داماد بیبرگ در چنگال بالاچ و نکیبو
- ۳۴۳ ..... کشته شدن ایسپ ناخواسته و ندانسته به دست بالاچ
- ۳۴۴ ..... کشته شدن بیبرگ به دست بالاچ
- ۳۴۶ ..... واکنش مادر دودا پس از کشته شدن فرزندش
- ۳۴۹ ..... درخواست نکیبو از بالاچ پس از مرگ بیبرگ و مرگ نکیبو و بالاچ
- ۳۵۳ ..... تصاویر شماره‌ی ۵
- ۳۵۴ ..... روابط خاندان علم با گرگیج‌های سیستان
- ۳۵۵ ..... ماجرای تیر خوردن سنجر فرزند علیمردان
- ۳۵۶ ..... ویژگی‌های منحصر به فرد طایفه
- ۳۵۷ ..... استعمار انگلیس در دزداب(زاهدان)
- ۳۵۷ ..... نکته‌ی ظریف در تغییر نام دزداب به زاهدان
- ۳۵۸ ..... گرگیج‌ها و محاصره‌ی ارگ ناصرآباد
- ۳۵۹ ..... اقدام رئیس دوست محمد کرم‌داد در بازگرداندن اسرای طایفه از عمان
- ۳۵۹ ..... کربلایی عبدالله و تعداد دیگری از بزرگان تیره‌ی گورگندی
- ۳۶۰ ..... حقایق ماجرای شکایت از طایفه‌ی گرگیج در سال ۱۳۴۲
- ۳۶۱ ..... جنگ کود
- ۳۶۲ ..... مهاجرت گرگیج‌های زاهدان به افغانستان
- ۳۶۳ ..... ماجرای گرگیج‌ها و حاجی شیرین
- ۳۶۴ ..... نقش گرگیج‌ها در مقابله با انگلیسی‌ها در حمله به زاهدان

- ۳۶۵ ..... صلح گرگیج‌ها با طایفه‌ی براهویی
- ۳۶۵ ..... مولانا خیرمحمد حسن زهی و منصب قضاوت دزدآپ
- ۳۶۶ ..... ساخت دبستان دخترانه‌ی شهناز
- ۳۶۶ ..... تاسیس دبستان صفوی زهک
- ۳۶۶ ..... مناصب نظامی در طایفه
- ۳۶۸ ..... تصاویر شماره‌ی ۶
- ۳۶۹ ..... معرفی تعدادی از شعرا، نویسندگان و هنرمندان طایفه
- ۳۷۱ ..... محمدعلی گرگیج (کارگردان و هنرپیشه)
- ۳۷۵ ..... حاج محمد مهدی گرگیج (نویسنده)
- ۳۷۷ ..... دکتر ایرج ضاربان (نویسنده)
- ۳۷۸ ..... دکتر داود زرین پور (نویسنده)
- ۳۸۱ ..... استاد عبدالله سالارزهی (نقاش و خوشنویس)
- ۳۸۳ ..... نگاهی به شعر در طایفه‌ی گرگیج
- ۳۸۴ ..... جلال الدین گرگیج (شاعر)
- ۳۸۷ ..... عبدالودود گرگیج (شاعر)
- ۳۹۰ ..... ایرج شهرامی پور با ذکر آثار
- ۳۹۸ ..... تصاویر شماره‌ی ۷
- ۳۹۹ ..... تعدادی از افتخارآفرینان میدان‌های ورزشی
- ۴۰۰ ..... محمدحسن گرگیج
- ۴۰۱ ..... موسی گرگیج
- ۴۰۲ ..... محمدنبی گرگیج
- ۴۰۲ ..... فرهاد گرگیج
- ۴۰۵ ..... بهمن یادگاری
- ۴۰۶ ..... الیاس گرگیج
- ۴۰۸ ..... تعدادی از وب‌نویسان طایفه‌ی گرگیج
- ۴۱۴ ..... تصاویر شماره ۸
- ۴۱۵ ..... معرفی تعدادی از مناطق گرگیج نشین

۴۱۶	.....	ایران
۴۱۷	.....	ازبکستان
۴۱۹	.....	افغانستان
۴۲۰	.....	پاکستان
۴۲۱	.....	ترکمنستان
۴۲۳	.....	زاهدان
۴۲۴	.....	زهک
۴۲۵	.....	ایران شهر
۴۲۶	.....	خاش
۴۲۷	.....	برینگ برائم « barenge braem »
۴۲۸	.....	روستای خوابگه
۴۲۸	.....	روستای شهرستان کهنه
۴۲۹	.....	روستای شیب گوره
۴۳۰	.....	روستای شریف آباد
۴۳۱	.....	قلعه‌ی سکوهه
۴۳۴	.....	کلات کَمک
۴۳۵	.....	روستای عبّاس رستم
۴۳۷	.....	روستای قاسم آباد
۴۳۸	.....	روستای گراغه
۴۳۹	.....	روستای گوربند
۴۴۰	.....	روستای جرّیکه
۴۴۰	.....	روستای ملاقاسم
۴۴۱	.....	شهرک محمدشاهکرم
۴۴۲	.....	شهر نصرت آباد
۴۴۲	.....	روستای بندینی
۴۴۳	.....	شهرستان جاسک
۴۴۴	.....	شهرستان سیریک

۴۴۵	..... بخش بمانی
۴۴۵	..... منطقه‌ی زرآباد
۴۴۶	..... بندربریس در چابهار
۴۴۷	..... روستای پسابندر در چابهار
۴۴۷	..... روستای کرگ شیخان
۴۴۸	..... روستای بل ریمدان
۴۴۸	..... روستای ساندک زهی
۴۴۹	..... شهرستان رودبار
۴۴۹	..... گرگیج آباد در مینودشت
۴۵۰	..... مناطق مسکونی طایفه در سیستان
۴۵۱	..... مناطق مسکونی طایفه در شهرستان زاهدان
۴۵۱	..... مناطق مسکونی طایفه در شهرستان چابهار
۴۵۳	..... مناطق مسکونی طایفه در خراسان رضوی
۴۵۳	..... مناطق مسکونی طایفه در استان گلستان
۴۵۴	..... مناطق مسکونی طایفه در استان کرمان
۴۵۵	..... مناطق مسکونی طایفه در استان هرمزگان
۴۵۶	..... مناطق مسکونی طایفه در پاکستان
۴۵۷	..... منتخبین شوراهای اسلامی طایفه‌ی گرگیج در دور چهارم
۴۵۷	..... منتخبین طایفه در سیستان و شهرستان زاهدان
۴۵۸	..... منتخبین طایفه در شهرستان چابهار
۴۵۸	..... منتخبین طایفه در خراسان رضوی
۴۵۹	..... منتخبین طایفه در استان کرمان
۴۶۰	..... منتخبین طایفه در شوراهای افغانستان
۴۶۱	..... تصاویر شماره‌ی ۹
۴۶۲	..... تعدادی از طوایف وابسته به گرگیج
۴۶۸	..... شجره نامه‌ها
۴۶۹	..... بررسی نهایی شجره نامه‌ها

۴۷۳	شجره نامه‌های شاخه‌ی مزار
۴۸۱	تصاویر شماره‌ی ۱۰
۴۸۲	شجره نامه‌های شاخه‌ی رحمان
۵۱۰	تصاویر شماره‌ی ۱۱
۵۱۱	شجره نامه‌های شاخه‌ی حسن
۵۳۰	تصاویر شماره‌ی ۱۲
۵۳۱	شجره نامه‌های شاخه‌ی بولاغ
۵۴۸	شجره نامه‌های مولای گیبی
۵۵۶	شجره نامه‌های پارالدین گیبی
۵۵۹	تصاویر شماره‌ی ۱۳
۵۶۰	شجره نامه‌های دادکریم
۵۶۵	شجره نامه‌های رادو
۵۶۸	شجره نامه‌های بهرام خان
۵۷۶	تصاویر شماره‌ی ۱۴
۵۷۷	شجره نامه‌های شاخه‌ی مستیان
۵۹۳	تصاویر شماره‌ی ۱۵
۵۹۵	شجره نامه‌های تیره‌ی سنگگ زهی
۵۹۷	شجره نامه‌های شاخه‌ی رئیس
۶۳۷	تصاویر شماره‌ی ۱۶
۶۳۹	شجره نامه‌های شاخه‌ی میرداد
۶۶۱	تصاویر شماره‌ی ۱۷
۶۶۲	شجره نامه‌های شاخه‌ی صابداد
۶۶۹	تصاویر شماره‌ی ۱۸
۶۷۰	شجره نامه‌های شاخه‌ی جهانگیر
۶۸۳	تصاویر شماره‌ی ۱۹
۶۸۴	شجره نامه‌های شاخه‌ی درویش
۷۰۳	تصاویر شماره‌ی ۲۰



۷۰۴	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی مرادخان
۷۱۳	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۱
۷۱۴	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی سیدال
۷۲۳	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی خداداد
۷۲۸	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۲
۷۲۹	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی جیهند
۷۴۲	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۳
۷۴۳	.....	شجره نامه‌های تیره‌ی عوض زهی
۷۸۷	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۴
۷۸۸	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی دلشاد
۷۹۴	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۵
۷۹۵	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی روشن
۸۰۲	.....	شجره نامه‌های شاخه‌ی دلوزایی
۸۱۱	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۶
۸۱۲	.....	شجره نامه‌های تیره‌ی گورگندی
۸۴۵	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۷
۸۴۶	.....	شجره نامه‌های تیره‌ی لشکرزهی
۸۵۳	.....	شجره نامه‌های تیره‌ی حسن زهی
۸۷۹	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۸
۸۸۱	.....	شجره نامه‌های تیره‌ی چشک
۸۸۵	.....	معرفی نویسنده‌ی کتاب ( ایرج شهرامی پور )
۸۸۷	.....	اشعاری در بزرگداشت طایفه
۸۹۲	.....	تصاویر شماره‌ی ۲۹
۸۹۳	.....	واژه نامه
۸۹۵	.....	منابع و مأخذ
۹۰۲	.....	سخن پایانی
۹۰۳	.....	تصاویر شماره‌ی ۳۰



## علائم اختصاری

← ( در شجره نامه‌ها به معنی : فرزندِ )

← در بقیه‌ی موارد به معنی : مراجعه شود به

{ نام‌هایی که داخل این علامت هستند اسامی فرزندان شخصی هستند که قبل از علامت  
{ نوشته شده است.

در قسمت تصاویر بعد از علامت / اکثراً نام پدر صاحب عکس نوشته شده است.

نک : نگاه کنید

ت - گ : تیره‌ی گبرزهی

ت - س : تیره‌ی سنگک زهی

ت - ح : تیره‌ی حسن زهی

ت - ع : تیره‌ی عوض زهی

ت - ل : تیره‌ی لشکرزهی

ت - گو : تیره‌ی گورگندی

ت - چ : تیره‌ی چرخچی

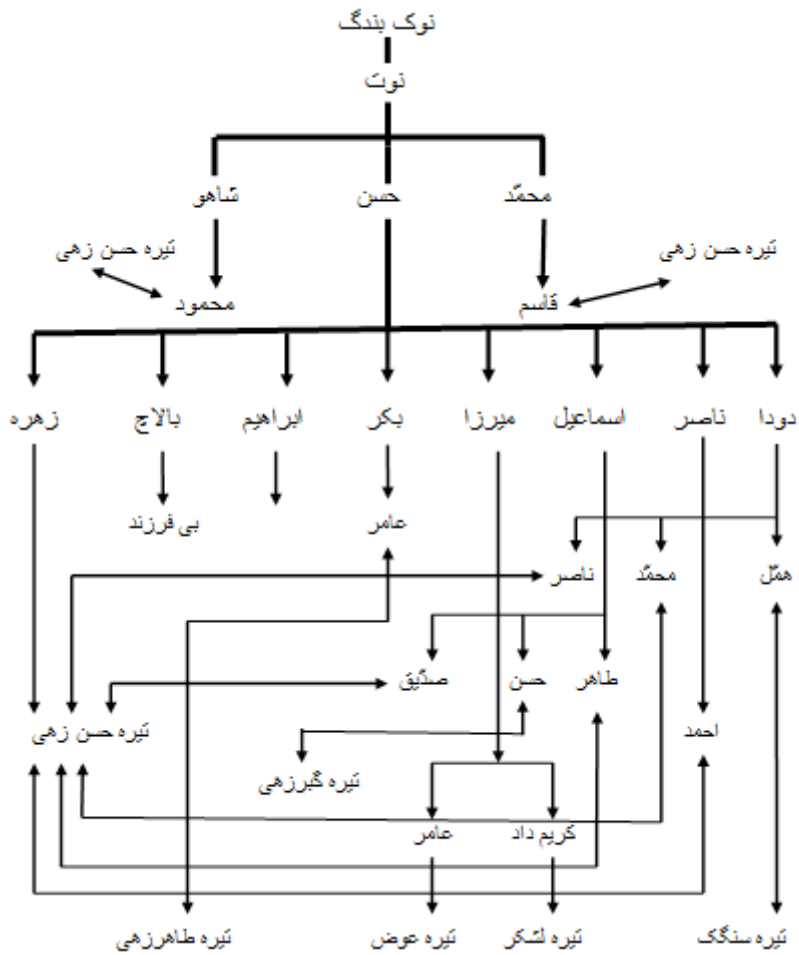
ت - ق : تیره‌ی قنبرزهی

ت - ط : تیره‌ی طاهرزهی

## ت - چش : تیره ی چشک

- جهت دسترسی به منبع هر مطلب، شماره‌ای بر روی مطلب مورد نظر قرار دارد. شما با توجه به شماره‌ی مطلب، منابع مورد استفاده را در آخر کتاب می‌توانید مشاهده کنید.
- اسامی در اکثر موارد براساس تلفظ رایج در میان مردم نوشته شده است. برای آشنایی با تلفظ فارسی کلمات، صورت نوشتاری بعضی از اسامی را نیز ثبت کرده‌ایم. مانند: کادر (= قادر)
- در قسمت منظومه‌ی حماسی دودا و بالاج، واژه‌های مشکل در آخر کتاب در قسمت واژه نامه توضیح داده شده است.

## نمودار کلی شجره نامه‌های طایفه گرگیج



## سخنی با خوانندگان

بشنو از نی چون حکایت می‌کند	از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند	از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

با سلام و درود خدمت همه‌ی خوانندگان محترم. خداوند را شاکرم که این فرصت پیش آمد تا بار دیگر بتوانم علاقه و ارادتم را به سرزمین و ایل و تبارم نشان دهم. اهداف بنده از نگارش این کتاب همچون قبل، شناخت تاریخ و فرهنگ طایفه، معرفی بزرگان و شخصیت‌های بارز از گذشته تا حال و آشنایی هرچه بیشتر اعضای طایفه با هم دیگر است. کتابی که پیش رو دارید ادامه‌ی همان کتاب قبلی با نام «مقدمه‌ای بر طایفه‌ی بزرگ گرگیج» است که هم اکنون در قالب یک دایرة المعارف تقدیم شما می‌شود. این کتاب نیز مجموعه‌ای است از مطالعات و مطالب جمع‌آوری شده‌ی بنده و دوستان دیگر که با نام «دایرة المعارف گرگیج» چاپ و منتشر شده است. با توجه به اعتماد اعضای بزرگوار طایفه به این حقیر، خوشبختانه مطالب ناقص کتاب قبلی در این چاپ کامل‌تر شده و نواقص و عیوب کمتری دیده می‌شود.

با توجه به اطلاع رسانی‌های قبلی تعدادی زیادی از شجره‌نامه‌ها و شرح حال بزرگان و اعضای طایفه هنوز باقی مانده و موفق به ثبت آنان نشده‌ایم. با این حال به جرات می‌توان گفت که مطالب این کتاب نیز گوشه‌ی کوچکی از طایفه‌ی بزرگ گرگیج است. ثبت همه‌ی

مطالب زمان زیادی می‌طلبد، به همین دلیل برای تقدیر از بزرگوارانی که همکاری کرده‌اند و تمایل به دیدن نتیجه‌ی کار دارند این کتاب قبل از موعد مقرر چاپ شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در مورد شجره‌نامه‌ها همچون قبل سعی کرده ایم تا تازه‌ترین و درست‌ترین نظرات بزرگان و معرّان را در این کتاب بنویسیم. همکاری تنگاتنگ شجره‌شناسان و نظرهای کارشناسانه‌ی آن‌ها در این اثر کاملاً مشهود است. نمودار ترسیم شده برای کلّ طایفه و یا تیره‌های مختلف قبل از چاپ به تایید نهایی بزرگان و آگاهان علم شجره‌شناسی رسیده است.

حفظ حرمت و احترام تمام طوایف و شخصیت‌ها مسئله ایست که بنده همیشه به آن پایبند بوده وهستم. چنانچه در پاره‌ای از موارد مجبور به ذکر اسامی اشخاصی شده‌ایم، با کمال احترام غرض فقط بازگ کردن تاریخ و حوادثی است که اتفاق افتاده است. امیدوارم این کتاب نیز بتواند گوشه‌ای از تاریخ پرافتخار طایفه‌ی بزرگ گرگیج را بیان کند.

غرض نقشی است کز ما باز ماند  
که دنیا را نمی بینم بقایی  
مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت  
کند درحقّ مسکینان دعایی

ایرج شهرامی پور

آبان ماه ۱۳۹۳

## افرادی که بیشترین همکاری را داشته‌اند

اکثر بزرگوارانی که در زیر معرفی شده‌اند از افرادی هستند که برای تدوین کتاب «مقدمه‌ای بر طایفه‌ی بزرگ گرگیج» همکاری داشته‌اند. این بزرگواران برای تدوین و چاپ «دایرةالمعارف گرگیج» نیز با جان ودل همکاری نموده‌اند. در این میان دوستان و بزرگواران دیگری نیز به ما پیوسته‌اند که ضمن تقدیر و تشکر از همه‌ی آنان اسامی افرادی که بیشترین همکاری را داشته‌اند در زیر بیان می‌گردد:

حاجی محمد هاشم گرگیج: از ابتدای کار تالیف کتاب‌ها حاج هاشم رفیق شفیق و همراه همیشگی ما بوده و هستند. معرفی کامل شاخه‌ی حسن از تیره‌ی گبرزهی به همت این بزرگوار میسر گردیده است.

نصرالله شهرامی پورفرزند اصغرخان: ایشان از معدود شجره‌شناسانی هستند که علاوه بر تسلط کامل بر شجره‌های شاخه‌ی رئیس، تاریخچه‌ی اجداد و بزرگان طایفه را نیز به صورت دقیق در خاطره دارند. بسیاری از تاریخ‌های حوادث، تولد و یا وفات بزرگان شاخه‌ی رئیس با مشورت وی نوشته شده است. آقای نصرالله (پدر نگارنده) شناخت نسبتاً خوبی از تیره‌های دیگر همچون گبرزهی و عوض زهی نیز دارند که در پاره‌ای از موارد برای تکمیل نواقص و رفع ابهامات از نظریات و اطلاعات ایشان استفاده کرده ایم.

دکتر ایرج ضاربان: استاد ضاربان از اولین مشوقان و حامیان سایت گرگیج هستند که پل ارتباطی ما با اعضای دیگر در سراسر ایران محسوب می‌شود. کمک‌های مادی و معنوی ایشان برای چاپ کتاب «مقدمه‌ای بر طایفه‌ی بزرگ گرگیج» قابل تقدیر است. ایشان برای چاپ این کتاب نیز آستین همت بالا زده و از هیچ کوشش و کمکی برای انتشار این مجموعه نیز دریغ نکرده‌اند.

ملا مجید گرگیج: یکی از کارشناسان با درایت طایفه است که در رفع ابهامات، ذکر تاریخ دقیق حوادث و بیان داستان‌های مربوط به طایفه از منابع موثق به شمار می‌روند. ایشان در



تدوین این کتاب نیز همچون کتاب قبلی زحمات زیادی متقبل شده‌اند.

**عیسی گرگیج** : از شجره شناسان خبره و آگاه طایفه هستند که در شناسایی و اصلاح تیره‌ها و اشخاص فعالیت مستمری داشته و دارند. بسیاری از شجره‌های تیره‌ی سنگک با راهنمایی ایشان و ملامجید گرگیج ثبت و ضبط شده است.

**ملنگ گرگیج** فرزند حسین: اطلاعات تاریخی ایشان و راهنمایی‌های پدرانه‌ی وی باعث غنی تر شدن کتاب شده است. ایشان همچنین در تکمیل شجره‌ی جهانگیر زحمات زیادی کشیده‌اند.

**حاجی محمدنوربولاغزهی**: همکاری ایشان در جمع آوری شجره نامه‌ها و معرفی بزرگان شاخه‌ی بولاغزهی قابل تقدیر است. تقریباً اکثر شجره نامه‌های شاخه‌ی بولاغزهی که در این کتاب موجود است با همّت و حمایت این بزرگوارمقدور شده است. ایشان نه تنها در تدوین و تالیف این کتاب نگارنده را حمایت کرده‌اند بلکه حمایت‌های بی دریغشان باعث شد تا اعضای دیگر طایفه نیز همکاری بیشتری داشته باشند.

**حاج محمد مهدی گرگیج** : نکات قابل توجهی در کتاب خاطرات ایشان بود که با ذکر منبع در این کتاب استفاده کرده ایم. خود ایشان نیز در بسیاری از موارد با ارسال مطلب و راهنمایی‌های سازنده در غنی تر شدن این اثر نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در تکمیل شجره نامه‌ها، خصوصاً، شجره نامه‌های گبرزهی (از مراد و مراد علی به بعد) نظرات ایشان را در راس قرار داده و از شجره‌های وی استفاده کرده ایم. شجره‌های پیشنهادی حاج مهدی در مورد تیره‌های عوض زهی و لشکرزهی نیز با تایید ریش سفیدان و بزرگان این تیره‌ها ثبت و نوشته شده است. (در تیره‌ی لشکر بدون تغییر و در تیره‌ی عوض باندک تغییری نوشته ایم)

**جلیل گرگیج** فرزند عباس عبدل: جمع آوری قسمت دوم شجره نامه‌های شاخه‌ی جهانگیر و ثبت آنان در کتاب با همکاری ایشان میسر گردیده است.

**عبدالحق (عبدل) گرگیج** فرزند مرحوم حاجی شیرمحمد: معرفی شاخه‌ی جیهند از تیره‌ی سنگک و جمع آوری اکثر شجره نامه‌های این شاخه از کارهای به یاد ماندنی ایشان است.

**عبدالودود گرگیج** : نامبرده کار جمع آوری شجره نامه‌های تیره‌ی عوض زهی را سال‌ها

قبل شروع کرده بود. بعد از اقدام بنده با استقبال همه‌ی مطالب را در اختیار ما قرار داد. تمام زندگی‌نامه‌های بزرگان و اعضای تیره عوض را نیز ایشان جمع‌آوری نموده‌اند. همکاری در مدیریت سایت گرگیج یکی دیگر از اقدامات فرهنگی وی است. کمک‌های مادی و معنوی ایشان برای چاپ کتاب اوّل و انتشار این کتاب قابل تقدیر و تحسین است.

حاج علیخان گرگیج و مهندس عبدالرشید آسوده: ایشان در تهیّه و تنظیم شجره‌نامه‌های تیره‌ی عوض زهی و زیر شاخه‌های آن - روشن زی و دلوزی - نهایت همکاری را داشته‌اند. محمّد صالح نارویی: از جوانان فعّال و کوشای طایفه است که از روزهای آغازین تدوین کتاب، تاکنون با راهنمایی‌ها، ویرایش و ارسال مطالب بنده را همراهی کرده‌اند. ایشان برای تالیف هر دو کتاب طایفه‌ی گرگیج همکاری بسیاری زیادی با نگارنده داشته‌اند. معرفّی کامل شاخه‌ی مرادخان و شاخه‌ی خداداد از تیره‌ی سنگگ را مدیون زحمات ایشان هستیم. تمام هماهنگی‌های لازم برای ویرایش و بازنگری شجره‌نامه‌ها توسط شجره‌شناسان در منطقه‌ی زاهدان و نصرت نیز بر دوش ایشان بوده است.

محمّد عمر گرگیج: بدون هیچ‌گونه اغراق و مبالغه، تعدادی از همکاری‌های اعضای طایفه در زاهدان و استان گلستان، نتیجه‌ی ترغیب و تشویق بی‌دریغ ایشان است. مجید حسن زهی: معرفّی تیره‌ی حسن زهی در شهرستان سرخس از فعالیت‌های اوست. میرزا رسول گرگیج: جمع‌آوری و اصلاح شجره‌های شاخه‌ی درویش را مدیون زحمات ایشان هستیم.

الله داد گرگیج از بریس فرزند ابراهیم: ایشان از منابع معتبر در علم شجره‌شناسی و حکایت داستان‌های طایفه در منطقه‌ی دشتیاری هستند. اطلاعات ایشان از بزرگان طایفه، خصوصاً داستان حماسی دودا و بالاج باعث شد تا بنده با توجّه به روایت‌های ایشان «حماسه‌ی دودا و بالاج گرگیج» را بسرایم. تعدادی از شجره‌نامه‌های اعضای طایفه در مناطق مختلف چابهار توسط ایشان جمع‌آوری شده است.

شریف گرگیج فرزند لال بخش: معرفّی تعدادی از اعضای تیره‌ی حسن زهی در منطقه‌ی دشتیاری چابهار از اقدامات وی است.

حاج امان الله گرگیج فرزند عبدالنبی: علاقه‌مندی به حفظ تاریخ طایفه و نام بزرگان،

باعث شد تا حاج امان الله به درخواست بنده شجره نامه‌های شاخه‌ی مستیان را جمع آوری نموده و برای ثبت در اختیار ما گذارد که از ایشان نیز سپاسگزاریم.

فرشید شهرامی پور: روابط نزدیک ایشان با اکثر اعضای طایفه در مناطق مختلف استان سیستان و بلوچستان باعث جلب اعتماد اعضای بزرگوار و همکاری بیشتر آنان در تدوین این کتاب شده است. فرشید از ابتدای کارتالیف کتاب و سایت گرگیج با گردآوری شجره نامه‌ها و زندگی نامه‌های اعضای طایفه نقش بزرگی در تدوین این اثر داشته‌اند.

برات شهرامی پور: کارتایپ و تنظیم مطالب ارسالی دوستان و اقوام را ایشان انجام داده است.

عبدالرحیم فرزند عبدالمجید: معرفی تعدادی از اعضا و تکمیل و ارسال شجره نامه بی از تیره‌های عوض و سنگک را سپاسگزار زحمات ایشان هستیم.

حاج محمد صادق فرزند حاجی عطاالله: با شروع همکاری ایشان بسیاری از مطالب، شجره نامه‌ها و عکس‌های قدیمی و با ارزش طایفه در دسترس دوستان و علاقه‌مندان قرار گرفت. نقش حاج محمد صادق در تکمیل شجره‌های شاخه‌ی رحمان چشمگیر بوده است.

حاج عبدالطیف گرگیج زرین پور: معرفی طایفه‌ی گرگیج به زبان انگلیسی از کارها و ایده‌های ناب ایشان است. حاج عبدالطیف با توجه به علاقه‌ایی که به ایل و تبارشان دارند، پاره‌ای از مطالب سایت گرگیج را به زبان انگلیسی در اختیار کاربران و علاقه‌مندان انگلیسی زبان قرار داده‌اند که در معرفی طایفه نقش بسیار مثبتی داشته است.

احمد گرگیج فرزند مرحوم ملا کجیر: ایشان تعدادی از شجره‌نامه‌ها و اطلاعات ارزشمند بزرگان سنگک را که از پدر مرحومشان در سینه حفظ داشتند بر کاغذ جاری کرده تا در اختیار علاقه‌مندان دیگر قرار گیرد.

حاج علی رضا سالاری: آقای سالاری در تالیف کتاب اول و این کتاب نقش برجسته‌ایی داشتند. معرفی تیره‌ی گورگندی و شجره نامه‌های این تیره را مدیون زحمات ایشان هستیم. ارتباط صمیمی آقای سالاری با اعضای تیره‌ی گورگندی در استان کرمان باعث شد تا گرگیج‌های دیگر با بزرگان و تحصیل کردگان این تیره بیشتر آشنا شوند.

مجید پیوند فرزند احمد از نرماشیر: ایشان نیز همچون بزرگواران دیگر در تکمیل

قسمتی از این کتاب نقش داشته‌اند. آقای پیوند تعدادی از بزرگان و شجره‌های شاخه‌ی زلفی را برای ثبت در کتاب در اختیار بنده قرار دادند که از ایشان نیز سپاسگزارم.

استاد مهدی سلیمانی: استاد سلیمانی از مشهورترین هنرمندان خوشنویسی ایران و مدرس انجمن خوشنویسان در خراسان رضوی است. ایشان قبول زحمت کرده و تعدادی از ابیات را با کلک سحرآمیزشان خطاطی کرده‌اند که از این هنرمند بسیار سپاسگزارم.

عبدالستار فرزند حاجی صفر: آقای عبدالستار همچون دیگران آستین همّت بالا زده و نقش خوبی در تکمیل و ارائه‌ی شجره‌های طایفه، خصوصا شاخه‌ی بولاغزهی داشته‌اند.

دوستان دیگری که ما را در این امر مهم یاری داده‌اند عبارتند از:

سیدی فرزند مرحوم رحمت الله خان، حاجی عبدالصمد گرگیج، حاجی حمید گرگیج، رضا گرگیج فرزند حبیب و نوشیروان فرزند حاجی هاشم گرگیج.

در پایان از جناب مولانا عبدالسلام گرگیج زرّین پور، از بزرگان بصیر و خبیر طایفه در تربت جام و امام جمعه و جماعت نیلشهر، خالصانه تقدیر و تشکر می‌نمایم. ایشان در حالی که دیده بر تمام کاستی‌ها و نواقص کتاب قبلی و بنده پوشیده بودند بارها با دعای خیر و راهنمایی‌های بزرگوارانه‌ی خود در تدوین «دایرة المعارف گرگیج» همراه و همگام این حقیر بودند.

از همه‌ی این بزرگواران و افرادی که اسامیشان ذکر نشده است صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

## نژاد طایفه‌ی گرگیج ۱

بنا به دلایلی بسیاری از بزرگان و معمران طایفه معتقدند که گرگیج‌ها از نسل عرب هستند و بعضی خود را به حمزه‌ی سیدالشهدا یا حمزه‌ی آذروک منتسب می‌کنند. به نظرنگارنده این مورد از موارد نادری است که تاکنون در اذهان با قوّت و شدّت باقی مانده است. (همچنین ← به تاریخ مستند طایفه‌ی گرگیج در همین کتاب)

در این که طایفه‌ی گرگیج چه نوع نژادی دارد لزومی برای بحث و اطالهی کلام نیست. برای پرداختن به این موضوع ابتدا باید مطالب زیر را بررسی کنیم:

- نژاد قوم بلوچ
- زبان قوم بلوچ

قبل از پرداختن به هر موضوع باید به خاستگاه قوم بلوچ پرداخت. طایفه‌ی گرگیج بدون شک یکی از طوایف بزرگ بلوچ است که نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای همسایه و کشورهای عربی جمعیت چشمگیری را به خود اختصاص داده است. پرداختن به مسئله‌ی فوق، نژاد طایفه‌ی گرگیج را نیز مشخص خواهد کرد. زیرا این طایفه از بطن قوم بزرگ "بلوچ" به وجود آمده و همچنان است.

اگر به پیشینه‌ی تاریخی "بلوچ" نظری داشته باشیم متوجّه خواهیم شد که این قوم هزاران سال قبل به صورت منسجم و با همین نام "بلوچ" در ادوار مختلف تاریخ وجود داشته است. از قدیمی‌ترین منابع معتبری که به وجود این قوم اشاره کرده است می‌توان به "شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی" اشاره کرد. در این کتاب که سند افتخار و هویت ملی ایرانیان محسوب می‌شود، فردوسی در چندین جا از قوم بلوچ و ماجراهای آنان مطالبی بیان کرده است. ایشان در اکثر موارد با کلمات و اصلاحاتی که برای پهلوانان و جنگجویان بزرگ استفاده می‌شود جنگجویان بلوچ را مورد خطاب قرار داده است.

نخستین بار در ابیات زیر که مربوط به داستان لشکرکشی سیاوش - پسرکیکاووس - برای نبرد با افراسیاب تورانی است از قوم بلوچ یاد می‌شود. جنگ سیاوش با افراسیاب بی‌شک جنگی سخت و غیر قابل تحمل است. اکثر فرماندهان و بزرگان دولتی معتقدند که " که دارد پی و تاب افراسیاب" ولی با این حال سیاوش با گزینشی بسیار سخت، جسورترین و شجاع‌ترین افراد را برای نبرد با پادشاه و پهلوان تورانی انتخاب می‌کند:

گزین کرد زان نام آوران سوار	دلیران جنگی، ده و دو هزار
هم از پهلوی پارس، کوچ و بلوچ	زگیلان جنگی و دشت سروچ
سپرور پیاده ده و دو هزار	گزین کرد شاه از در کارزار ...

فردوسی در ادامه‌ی این داستان این گونه می‌سراید که سیاوش:

از ایران هرآن کس که گو زاده یود	دلیر و خردمند و آزاده بود
بفرمود تا جمله بیرون شدند	زپهلوسوی دشت و هامون شدند

در این داستان فردوسی علاوه بر این که از قوم بلوچ به صراحت یاد می‌کند، معتقد است همه‌ی جنگجویانی که برای جنگ با افراسیاب آماده شده‌اند، ایرانی و پهلوان زاده‌اند. در داستان "نبرد کیخسرو با افراسیاب" نیز از قوم بلوچ یاد شده است. در این داستان کیخسرو (پسر سیاوش) برای گرفتن انتقام خون پدرش که به دستور افراسیاب در توران زمین کشته شده است به دنبال سربازان شجاع و دلاوری است که در میدان جنگ تاب جنگیدن داشته باشند و به دشمن پشت نکنند.

پس گُسته‌م اشکش تیز گوش	که با زور و دل بود و با مغز وهوش
یکی گرز دار از نژاد همای	به راهی که جُستیش بودی بپای
سپاهش ز گُردان کوچ و بلوچ	سگالیده جنگ و برآورده خوچ
کسی در جهان پشت ایشان ندید	برهنه یک انگشت ایشان ندید
درفشی برآورده پیکر پلنگ	همی‌از درفشش ببارید جنگ ...
نگه کرد کیخسرو از پشت پیل	بدید آن سپه را زده بر دو میل
پسند آمدش سخت و کرد آفرین	بدان بخت بیدار و فرخ‌نگین

در این داستان نیز فردوسی همه‌ی جنگجویان را که قوم بلوچ نیز جزیبی از آنان بوده‌اند، ایرانی و ایرانی‌الاصل می‌داند و در لا به لای اشعار آن سپاهیان را چنین معرفی می‌نماید:

« سپاهی ز تخم فریدون جم »

مسلماً این قوم قرن‌ها قبل از جنگ‌های سیاوش و کیخسرو وجود داشته و در خاک ایران به عنوان یک ایرانی زندگی می‌کرده‌اند.

اشاره‌ی دیگر فردوسی به "بلوچ" در شرح سلطنت انوشیروان عادل در قرن ششم میلادی است. در همین داستان تعدادی از مشاوران و فرماندهان انوشیروان به وی یادآوری می‌کنند که بلوچ قومی جنگجوست و باید با تدبیر با آنان رو به رو شد. آنان شکست اردشیر ساسانی (۲۲۶ - ۲۴۱) را در جنگ با بلوچ‌ها به وی یاد آور می‌شوند و به او هشدار می‌دهند تا با تدبیر بیشتری با این قوم روبه‌رو گردد.

در این ماجرا اگر چه از قوم بلوچ به نیکی یاد نشده ولی در اثنای همین داستان است که بار دیگر فردوسی از زبان پادشاه ایرانی بر ایرانی بودن بلوچ‌ها انگشت می‌گذارد:

که گشت از بلوچی جهانی تباه	به راه‌اندر آگاهی آمد به شاه
زمین را به آب‌اندر انداختن ...	ز بس کشتن و غارت و تاختن
بر آمیخت‌انده با خرمی	دل شاه نوشیروان شد غمی
شد از بیم شمشیر ما چون پرند	به ایرانیان گفت: الانان و هند
همی شیر جوییم پیچان ز میش	بسند نهباشیم با "شهر خویش"
به پالیز گل نیست بی رنج خار	بدو گفت گوینده کای شهریار
زیهر پراگندن گنج بود	هم آن مرز تا بود با رنج بود
بکوشید، با کاردانان پیر	ز کار بلوچ، ارجمند اردشیر
نه از بند و رنج و نه پیکار و جنگ	نُبد سودمندی به افسون و رنگ
بپوشید بر خویشتن اردشیر	اگرچند بُد این سخن ناگزیر
به سوی بلوچ اندر آمد ز راه	ز گفتار دهقان برآشفته شاه

واژه‌ی «شهر خویش» نشان دهنده‌ی این واقعیت است که محل سکونت بلوچ‌ها جزیبی از خاک ایران بوده است. به همین علت انوشیروان می‌گوید: «ما که هندوستان و الانان را

مسخر کرده ایم چرا تاکنون از هموطنان بلوچمان غافل بوده ایم و فکری برای به اطاعت درآوردن آنان نکرده ایم»

از لابه لای سطور و اشعار بالا به چند نکته می توان دست یافت:

قدمت قوم بلوچ: بلوچها در داستان شاهنامه به صورت منسجم به عنوان یک قوم قابل اعتماد در جنگها معرفی شدهاند. این مطلب نشان دهندهی این نکته است که شهرت جوانمردی و بزرگی یک قوم در یک دهه یا دو دهه به وجود نمی آید. سالیان زیادی طول خواهد کشید تا یک قوم یا ملت به شهرتی عالمگیر دست پیدا کند. این خود نشانهی کوچکی از قدمت چندین هزار ساله ی بلوچ است.

ایرانی بودن قوم بلوچ: از آنجایی که ایرانیها آریایی نژاد هستند و در همین سند هویت ملی ایرانیان ( شاهنامه ) بارها از قوم بلوچ به عنوان یک ایرانی یاد شده است شکی نیست که این قوم نژادی آریایی و ایرانی دارد.

محل سکونت: اگر چه در این سطور محل سکونت دقیق بلوچها بیان نشده است ولی می توان گفت که جایگاه و خاستگاه اصلی بلوچ کشور پهناور ایران بوده و است.

## زبان قوم بلوچ ۲

زبان بلوچی یکی از کهن ترین و اصیل ترین زبانهای ایرانی است. این زبان بسیار کهنه تر از زبان فارسی کنونی است. بسیاری از عناصر زبان پهلوی و زبان ایرانیان قبل از اسلام، در زبان بلوچی موجود است؛ یعنی واژگان و ترکیباتی که زمانی ایرانیان بدان تکلم می کرده اند، هنوز هم در زبان بلوچی وجود دارد. هر زبانی ویژگیها و گاه واژگانی خاص خود دارد. مثلاً "پ، چ، ژ، گ" مخصوص فارسی هستند و در عربی موجود نیستند. محمد جواد مشکور در مقدمه ی کتاب "دستورنامه" خویش هشت حرف را مخصوص عربی می داند: ح، ع، ط، ظ، ث، ص، ض، ق.<sup>۱</sup>

بنابراین "ق" در اساس خویش، حرفی بیگانه است که بلوچها به جای آن از "ک" استفاده

۱. مشکور، محمد جواد. ۱۳۵۰. دستورنامه. تهران: شرق. ص ۱۱.



می‌کنند.

یکی از کتب کهن و بازمانده‌ی قبل از اسلام، کارنامه‌ی اردشیر پاپکان است. به نمونه‌ی زیر که از این کتاب (بخش یازدهم، بند ۱۳) انتخاب شده دقت کنید:

"دهان موبد موبدان را کنون یر از یاکوت و دینار و مروارید شاهوار گوهر کنند".<sup>۱</sup> در این عبارت به جای "یاقوت"، "یاکوت" گفته شده است و دقیقاً مانند زبان بلوچی، به جای «ق» از «ک» استفاده کرده است.

شایان ذکر است که هر چه به گذشته‌ی زبان فارسی برگردیم، اشتراکات بین زبان فارسی و زبان بلوچی بیشتر می‌شود. مثلاً همین کلمه‌ی "فارسی" نیز خودش در گذشته "پارسی" بوده است، چنان که مردم بلوچ نیز از کلمه‌ی پارسی به جای فارسی استفاده می‌کنند. بسیار مشاهده می‌شود برخی افراد بدون کوچک‌ترین شناختی از زبان بلوچی نسبت به واژگان این زبان کهن و همچنین طرز ادای کلمات و حروف این زبان، اظهار نظرهای غیرکارشناسانه و عمدتاً مضحکی دارند. یکی از این انتقادات این است که چرا زبان بلوچی «ف» ندارد.

اما در پاسخ منتقدین عزیز:

اولاً اینکه "پ" مخصوص فارسی است و "ف" مشترک بین فارسی و عربی و انتخاب "پ" ارجح.

ثانیاً اگر به متون گذشته‌ی ما بنگرید خواهید دید شاعران نیز به جای "ف" از "پ" استفاده می‌کرده‌اند و در واقع اکثر "ف"‌های ما در گذشته "پ" بوده است واکترا از زبان فارسی میانه به بعد این تطور رخ داده است. مانند:

پلپل به جای فلفل: تو گویی پلپل سوده به کف داشت / پراکند از کف‌اندر دیده  
پلپل (منوچهری دامغانی دوره غزنوی)

واژه "روسپی" در اصل "رو سپید" معنی می‌دهد یعنی کسی که با اعمال زشت خود، خود را روسفید یعنی روسیاه کرده است و نوعی کنایه متضاد است. این واژه خود نشان می‌دهد که "سفید" نیز در گذشته "سپید" بوده است.

۱. تهران: امیر کبیر. ص ۲۰۱ هدايت، صادق؛ ۱۳۴۲، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان،

چو پیلان جنگی برآشوفتند      پرازخشم اندام‌ها کوفتند

( فردوسی )

همین نمونه‌ی بسیار کوچک خود دلیلی بر ردّ ادّعای عرب بودن طایفه‌ی گرجیج یا قوم بلوچ است.

## بررسی زبان در کل طایفه‌ی گرجیج

زبان و ایجاد ارتباط یکی از نیازهای روزمره‌ی انسان‌هاست که پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. عوامل زیادی همچون: مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و ... در تغییر زبان دخالت دارند.

اعضای طایفه با توجّه به مناطق مسکونی خود در اقصی نقاط جهان به زبان‌ها و گویش‌های متفاوتی تکلم می‌نمایند. به عنوان مثال گرجیج‌ها در منطقه‌ی سیستان و زاهدان به زبان بلوچی سرحد، در مناطق جنوبی استان به بلوچی مکرانی، در مناطق کرمان و جبال بارز به زبان فارسی، در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به زبان عربی، در پاکستان به زبان بلوچی و اردو و ... صحبت می‌کنند.

این تنوّع در زبان‌ها و گویش‌ها بر اثر مهاجرت اعضا به نقاط مختلف به وجود آمده است. بدون شک این چرخه‌ی تغییر در زبان‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. آن چه مسلم است این نکته است که با وجود تنوّع زبانی در میان اعضای طایفه باز هم قلب‌ها به هم نزدیک هستند و دید و بازدیدها یا احوال‌پرسی اقوام دور و نزدیک ازهمدیگر همچنان رایج است.

## بررسی زبان طایفه در شمال و جنوب سیستان و بلوچستان ۳

با توجه به این که بخش اعظم گرجیج‌ها در سیستان و بلوچستان هستند باید از زبان بلوچی این گروه بیشتر سخن گفت. گرجیج‌ها در هر یک از شهرستان‌های استان مانند مردم همان جا سخن می‌گویند، پس میان زبان بلوچی در گویش گرجیج زاهدان و زابل، با گرجیج

خاشی و گرگیج چابهارى تفاوت‌هایی وجود دارد. اما طبق قصص شفاهی موجود، روزگاری ایل گرگیج یک پارچه بوده و تفاوتی در فرهنگ و گویش آنان وجود نداشته است. اگر به روزگار دودا و بالاچ، پهلوانان حماسی قوم بلوچ و ایل گرگیج برگردیم، ایلی یکپارچه را مشاهده می‌کنیم. پس به احتمال قریب به یقین باید گفت که گویش اصلی ایل گرگیج باید به گویش‌های جنوبی تر بلوچستان نزدیک باشد. قراین زبانشناختی این قضیه را، هم برای ایل گرگیج و شاید هم برای تمام بلوچ‌های زابل و زاهدان ثابت کند.

از یک مثال ساده استفاده می‌کنیم: مردم بلوچ زاهدان و زابل به نامادری «ماتو» و به ناپدری «پتارک» می‌گویند، در حالی که به مادر «ماس» و به پدر «پس» می‌گویند اما «ماتو» در بخش اول خود «مات» را دارد و پتارک «پت» را، و می‌دانیم که در بلوچستان جنوبی به مادر مات و به پدر پت می‌گویند و این دو واژه‌ی پتارک و ماتو به روزگاری برمی‌گردد که تفاوت‌های گویشی بین مردم بلوچ کم بوده است. البته این قضیه به بررسی‌های زبانشناختی بیشتری نیازمند است.

## دین و مذهب طایفه

در این عصر که موانع زیادی برای نزدیک شدن اقوام و طوایف وجود دارد، دین یکی از مهم‌ترین عوامل اتحاد و وحدت بین اقوام و ملل محسوب می‌شود.

خوشبختانه طایفه‌ی گرگیج همگی بدون استثنا مسلمان و پیرو دین مبین اسلام هستند. آهن‌ربای شریعت باعث شده تا همه‌ی اعضای طایفه فارغ از اختلاف نظرهای فقهی، خود را عضوی از یک پیکره‌ی واحد بدانند.

تمسک به دین اسلام و برقراری صلّه‌ی ارحام، مهم‌ترین بهانه‌ی طایفه برای نزدیک شدن به هم دیگر است.

شیعه و سنی در این طایفه بدون مشکل در کنار هم زندگی می‌کنند. احترام به دیگران در هر دو مذهب کاملاً مشهود است. هرگز تاکنون اعتقادات متفاوت مذهبی در طایفه باعث چالش و درگیری نشده است.

این طایفه با مدنظر قرار دادن آیاتی همچون «واعتصموا به حبل الله جميعا و لا تفرقوا» فارغ از تمام جوسازی‌ها و شیطنت‌های دشمنان اسلام، سال‌ها و قرن‌هاست که در کنار هم زندگی کرده و می‌کنند.

احترام به حقوق و عقیده‌ی هم‌دیگر در این طایفه چنان ریشه دوانده که چه بسا بسیاری از مراسم‌ها و مجالس طایفه بدون حضور بزرگان و اعضای دو مذهب برگزار نمی‌گردد. این سعی صدر و بینش اندیشمندانه‌ی طایفه مربوط به زمان حال نیست. بزرگان، ریش‌سفیدان و اعضای دیگر طایفه در گذشته نیز چنین اعتقاداتی داشته و آن را به صورت عملی با ازدواج‌های صورت گرفته نشان داده‌اند.

یکی دیگر از نمونه‌های بارز وحدت در این طایفه تالیف همین کتاب است. علمای شیعه و سنی، بزرگان، ریش‌سفیدان و اعضای طایفه بدون در نظر گرفتن عقاید مذهبی، نهایت تلاششان را در تدوین و تالیف «دایرة المعارف گرجیج» نشان داده‌اند. این عمل مایه‌ی افتخار و غرور طایفه است و بدون شک می‌تواند الگویی برای دیگران باشد.

## وجه تسمیه‌ی گرجیج ۴

در مورد وجه تسمیه‌ی «گرجیج» نظرات و عقاید متعددی وجود دارد. که کمتر براساس مستندات کتبی است. با توجه به تحقیقات نگارنده منابعی که در مورد کلمه‌ی «گرجیج» نوشته باشد بسیار کم و فقط در حاشیه‌ی برهان قاطع و لغت نامه‌ی دهخدا توضیحات مختصری وجود دارد.

در هر صورت این کلمه در فرهنگ‌ها به صورت‌های «گرجیج» (به کسر گاف اول) و «گرجیج» (به فتح گاف اول) ثبت شده است. تعدادی نیز این کلمه را به صورت «گورگیج» تلفظ کرده و می‌نویسند. گرجیج به هر صورت (هم با کسره و هم با فتحه) نام شهری است از شهرهای عالم که به صورت «گرجنج» بروزن ارکنج نیز ثبت شده و دارالملک خوارزم نامیده شده است. معرب آن جرجانیه است که ترکان آن را ارکنج می‌خوانند.

از آن جایی که زبان و کلمات مدام در حال تغییر و دگرگونی هستند احتمالا این کلمه

در ادوار بعدی زبان فارسی، خصوصا دوره‌ی فارسی دری، برای سهولت تلفظ به صورت گُرجیج (به ضم گ) در آمده است. صورت دیگر کلمه «گرجیج» است.

### وجه تسمیه‌ی گورگیج (گرجیج) به روایت معمران طایفه دردشتیاری ۵

تعدادی از بزرگان روایت می‌کنند که جدّ بزرگ گرجیج‌ها در زمان‌های بسیار دور به عنوان سپاهی در لشکر یکی از حاکمان یا پادشاهان خدمت می‌کرده است. آن حاکم علاقه‌ی زیادی به شکار گور داشته (ظاهرا گور مدّ نظر در این روایت حیوانی است به اندازه‌ی آهو و بدون شاخ که پوستی راه راه ندارد) در یکی از شکارها پس از تعقیب و گریز یک گور، پس از آن که نمی‌تواند آن گور را شکار کند، خسته و عصبانی به سپاهیانش دستور می‌دهد که آن گور را شکار کنند. یکی از افراد تحت امرش گور را با ترفند خاصی شکار کرده و پیش حاکم می‌برد. حاکم از فراست و مهارت وی در شکار گور خوشحال شده و بعد از آن ماجرا آن شخص را مامور شکار گور می‌کند. ظاهرا بعد از آن هروقت او را احضار می‌کرده است دستور می‌داده که «گورگیج» را به حضور بیاورید. به همین علت نام گورگیج بعد از آن بر وی و نوادگانش باقی مانده است.

روایت زیر نیز در میان مردم رایج است:

حاکم منطقه‌ای اعلام می‌دارد هر کس بتواند یک گور را زنده شکار کند دختر خود را به عقد او در می‌آورد و جد گرجیج‌ها با راهنمایی‌های یک پیر موفق می‌شود دختر حاکم را از آن خود کند و از آن جا فرزندان او به گورگیج منسوب می‌شوند؛ یعنی شکارچی گور.

## تاریخ مستند طایفه‌ی گرجیج

سوال این است که ردّ پای مستند طایفه در تاریخ به چه زمانی برمی‌گردد؟ از نظر نسب‌شناسی، تعدادی از معمرین و بزرگان معتقدند که نسبشان به حمزه‌ی آذروک در زمان حجّاج ابن یوسف ثقفی برمی‌گردد. معتقدان به این نظریه بر عرب بودن خود اصرار دارند به همین جهت خود را از اولاد جلال الدین می‌دانند و معتقدند که وی فرزندان به نام‌های رند، هوت و لاشار داشته و هم اکنون نسل گرجیج‌ها و خیلی از طوایف دیگر از این افراد است. اما گروه دیگر، معتقدند که نسبتی با گروه رند، هوت و لاشار ندارند. به هر حال آنچه تاکنون به نسل جدید منتقل شده، همین دو نظر و عقیده است که وجود دارد. اگر بخواهیم تاریخ طایفه را مستند تر بررسی کنیم موارد زیر را نیز باید در نظر گرفت:

به علت پراکندگی و بعد مسافت در میان شهرها و یا حتی کشورها، متأسفانه تاکنون شجره‌شناسان برای بررسی نسب طایفه نتوانسته‌اند گرد هم جمع شوند. اما با توجه به این که در هر منطقه یا روستا چندین فرد آگاه و آشنا به نسب طایفه وجود دارد معمولاً بر اساس جمع‌بندی روایت‌های بزرگان و معمران می‌توان موارد زیر را به عنوان دلایل مستند در قدمت و علم نسب‌شناسی طایفه ارائه داد:

همان گونه که می‌دانید طایفه‌ی گرجیج بسیار بزرگ، پرجمعیت و پراکنده است. پیکره‌ی اصلی این طایفه را تیره‌های متعددی تشکیل می‌دهند که هر کدام از این تیره‌ها، شجره‌های خاص خود را روایت می‌کنند. معمولاً در بیان اجداد تا جدّ ۱۰ یا ۱۲ اختلاف نظر چشمگیری وجود ندارد. اکثر راویان در ذکر اجدادشان تا این تعداد تقریباً متفق القول هستند. از جدّ دوازدهم به بعد به علت دوری و قدمت شخصیت‌ها، معمولاً اسامی اجداد با تفاوت‌های چشمگیرتری بیان می‌شود. گاهی اوقات این تفاوت‌ها فقط در ترتیب قرارگیری اسامی است. یعنی چند راوی از اشخاصی چون «شنبه، شیهک، شهداد و سنگک» نام می‌برند ولی ترتیب قرارگیری این اسامی در روایت‌ها متفاوت است و اکثر اوقات جا به جا می‌شوند.

چون اثر مکتوبی در این مورد وجود ندارد نمی‌توان با اطمینان کامل به نقطه نظر واحدی اشاره کرد. آن چیزی که به واقعیت نزدیک است در ادامه ذکر خواهد شد.

اکثر راویان معتقدند شخصی بنام «حسن» در شجره نامه‌های گرجیج وجود دارد. معمولاً این اسم در اکثر روایت‌ها از جدّ پانزدهم تا جدّ بیستم قرار می‌گیرد. این نام نشان دهنده‌ی این است که شجره شناسان به وجود شخصی بنام «حسن» اطمینان دارند. اما «حسن» موصوف در چه زمان و در چه عصری زندگی می‌کرده است؟

در شجره‌های طایفه، خصوصاً تیره‌ها و شاخه‌های حسن زهی، بانی این تیره همان حسن موصوف است. با توجه به قراینی که در حماسه‌ی «دودا و بالاچ» نیز ذکر کرده ایم احتمالاً این شخص در ۷۰۰ سال قبل در منطقه‌ی بلوچستان که هم اکنون در خاک پاکستان قرار دارد زندگی می‌کرده است.

سوال این است که چرا نام این حسن در تاریخ و اذهان قوم بلوچ و گرجیج جاویدان باقی مانده است؟ جواب این سوال را باید در حماسه‌ی دودا و بالاچ جست و جو کرد.

دودا - نماینده میارجلّی (پناهنده پذیری) - و بالاچ نماینده‌ی تمام عیار کین خواهی در قوم بلوچ هستند. افتخارات و مبارزات این دو تن زبان زد خاص و عام بوده و هم چنان است. از آن جایی که بلوچ‌ها با فرهنگ و سنت دیرین خود زندگی می‌کنند جای تعجب نیست اگر این شخصیت‌ها در اذهان مردم همچنان باقی مانده باشد. اشخاصی چون رستم و سهراب و سیاوش و ... با وجود این که هزاران سال از زمانشان می‌گذرد با این حال قصّه‌ها و شخصیت‌های بارز آنان هنوز برای مردم زنده و جاویدان هستند. معمولاً وقتی شخصی معروف می‌شود مردم کنجکاو می‌شوند تا خانواده و اجدادش را بیشتر بشناسند. این موهبتی است که در طایفه‌ی گرجیج نصیب ما شده است.

پس از نبرد دودا و بالاچ با بیبرگ، اکثر مردم که از مرام و کار این دو برادر خشنود بودند، تلاش کردند علاوه بر بازگو کردن مبارزات این دو تن، اجدادشان را نیز به یک دیگر معرفی نمایند. به همین علت است که در ذکر نام اجداد حسن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. همه راویان معتقدند که حسن فرزند نوت و نوت، فرزند نوک بندگان و نوک بندگان فرزند ابراهیم است.

در ذکر اسامی فرزندان حسن نیز این اختلاف‌ها خیلی کمتر شده و بسیاری از شجره‌شناسان با اطمینان فرزندان حسن را به نام‌های «دودا، اسماعیل (سَمایل)، میرزا، بکر، بالاچ و ابراهیم» معرفی می‌کنند. اگرچه تعداد فرزندان حسن احتمالا بیشتر است ولی این چند نفر به علت شهرتی که داشتند اسامیشان حفظ شده است. به روایتی دیگر ظاهرا حسن ۶ یا ۷ فرزند داشته که سه نفرشان همراه با دودا در جنگ کشته می‌شوند. حال بحث این است هم اکنون که چراغ یکی از اسناد طایفه روشن شده است؛ آیا گرگیج‌های حال حاضر همه فرزندان حسن و نوادگانش هستند؟

تیره‌ی حسن زهی و شاخه‌های جدا شده از آن که نامشان را وام دار نام «حسن» هستند در بیان این نکته متفق القول هستند و بدون هیچ شک و شبهه‌ای به چنین اعتقادی پایبندند. در تیره‌های دیگر نیز کم و بیش ردّیای چنین اعتقاداتی دیده می‌شود. مثلا اکثر معمران تیره‌ی سنگک معتقدند، اعضای این تیره در نسب به دودا و حسن می‌رسند.

با توجه به نظر حاج محمد مهدی گرگیج، تیره‌های عوض، لشکر و سنگک فرزندان و نوادگان میرزا فرزند حسن هستند. در ادامه‌ی همین اظهار نظر، تیره‌های گبرزهی و گورگندی و تعدادی از حسن زهی‌ها نیز از نسل اسماعیل (سَمایل) - فرزند دیگر حسن - هستند. یکی دیگر از تیره‌های گرگیج نیز منتسب به «شاهو» برادر حسن است.

اگر کمی به جلوتر بیایم تاریخ طایفه پررنگ تر می‌شود. بابا گورگند یا به تعبیری گبر، یکی دیگر از شخصیت‌های مهم طایفه است که چنانچه تاریخ دقیق زندگی یا وفات وی مشخص گردد، تا حدودی پازل قدمت طایفه کامل تر خواهد شد. مردم منطقه‌ی بم و روستاهای اطراف که ارادت خاصی به «بابا گورگند» دارند معتقدند که این شخص که جدّ بزرگ گرگیج‌های کرمان است نزدیک به ۱۰۰۰ سال قبل در این منطقه زندگی می‌کرده و در همین منطقه نیز وفات نموده است. این اعتقاد در میان اکثر مردم منطقه وجود دارد. اگرچه این سخن خالی از اغراق و مبالغه نیست ولی اگر درست باشد نشان دهنده‌ی قدمت بیش از هزار ساله‌ی گرگیج در تاریخ است.

شجره‌شناسان طایفه‌ی گرگیج خصوصا تیره‌های گبرزهی معتقدند که این آرامگاه که در دولت آباد انصاری بم قرار دارد متعلق به «گبر» بانی تیره‌ی گبرزهی است. چنانچه این سخن



درست باشد، دو نکته‌ی بسیار مهم از این سخن به دست می‌آید: یکی این که با توجه به شجره‌نامه‌های موجود طایفه، قدمت این آرامگاه به ۳۵۰ یا ۴۰۰ سال قبل می‌رسد.

دوم این که، می‌توان نتیجه گرفت که تیره‌ی بزرگ گورگندی زیر مجموعه یا شاخه‌ای جدا شده از تیره‌ی گبرزهی است. به هر حال چه قدمت هزار ساله و چه قدمت ۴۰۰ ساله برای آن در نظر بگیریم این خود سند مستحکم دیگری برای نشان دادن قدمت طایفه‌ی گرگیج است. در قرون اخیر مستندات زیادی در مورد طایفه بر جای مانده که بدون هیچ گونه بحثی قابل قبول و مطمئن هستند. وجود بزرگانی چون کیچی خان فرزند رئیس که حدود ۲۵۰ سال قبل زندگی می‌کرده‌اند نیازی به آوردن استدلال و سند نیست.

طایفه‌ی گرگیج در طول تاریخ بنا به دلایل معلوم و نامعلومی از سکونتگاه‌های اصلی خود پراکنده شده و به مکان‌ها و کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت‌ها باعث شده که تیره‌های متعددی در این طایفه شکل گیرند.

این تیره‌ها نیز به مرور زمان به علت گستردگی و ازدیاد جمعیت زیر شاخه‌هایی پیدا کرده‌اند که در زیر ذکر می‌گردد:

زیر شاخه‌های تیره‌ی گبرزهی عبارتند از: مزارزهی، مستیان‌زهی و رحمان‌زهی، بولاغزهی، شیخ ویسی، حسن زهی

زیر شاخه‌های تیره‌ی سنگک‌زهی عبارتند از: رئیس، میرداد، جهانگیر، درویش، صاحب‌داد (صابداد)، نوادگان مرادخان، چرخچی، خداداد، سیدال و جهند

زیر شاخه‌های تیره‌ی عوض‌زهی عبارتند از: روشن‌زایی، دلوزایی، دلشادزهی

زیر شاخه‌های تیره‌ی گورگندی عبارتند از: جمعه‌ایی، زلفی، خورشیدی، غیب‌اللهی و ...

زیر شاخه‌های تیره‌ی حسن‌زهی عبارتند از: ناصرزهی، ابراهیم‌زهی

تیره‌ی لشکر‌زهی با وجود یک شاخه بنام "چاری‌زهی" هنوز به صورت یک تیره مستقل وجود دارد.

وجود انشعابات مختلف از تیره‌های گرگیج خود گواه گستردگی و دلیلی بر قدمت این طایفه در گذر زمان است.

# معرفی تیره های مختلف طایفه ی گرگیج